



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۸	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۲۴
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله سیزدهم: تراحم وجوب حج و زکات در استطاعت حاصل از نصاب ❖ تفکیک فروض مسأله ➤ بررسی فرض اول: وجوب زکات در غلات					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی مسأله فقهی «تراحم میان وجوب حج و زکات» می پردازد؛ یعنی زمانی که فردی با مالی که به حد نصاب زکات رسیده، در همان حال مستطیع برای حج نیز می شود.

مبنای اصلی بحث این است که وجوب حج و همچنین زکات - بر اساس نظر مختار استاد - به «ذمه مکلف» تعلق دارد و نه عین مال خارجی. بر اساس این دیدگاه، برخلاف نظراتی که تراحم را منتفی می دانند، هر دو واجب همزمان بر عهده فرد قرار گرفته و یک «تراحم واقعی» شکل می گیرد.

راه حل این مسأله، در صورتی که فرد نتواند هر دو را به جا آورد، این است که حکم اولیه، «تخیر» می باشد؛ زیرا ادله شرعی برتری قاطعی برای هیچ یک مشخص نکرده اند.

با این حال، «شرایط خارجی» می تواند یکی را بر دیگری مقدم سازد. برای مثال، در زمان فقر گسترده، پرداخت زکات اهمیت بیشتری می یابد و در شرایطی که حضور مسلمانان در حج ضروری است، حج در اولویت قرار می گیرد.

درآمد بحث

بحث ما در مسأله سیزدهم از مسائل تابعه مربوط به شرایط وجوب زکات است که مرحوم صاحب عروه آن را مطرح فرموده اند.

تحلیل و نقد کلام صاحب عروه در تراحم حج و زکات

متن مرحوم صاحب عروه، که البته بخش نخست این مسأله است، چنین بیان می دارد:

«لو استطاع الحج بالنصاب»

اگر با نصابی که در مالش برای زکات پدید آمده، مستطیع شود؛

«فإن تمَّ الحول قبل سير القافلة والتمكَّن من الذهاب وجبت الزكاة أولاً».

اگر حول پیش از آنکه کاروان حرکت کند به اتمام رسد، در ابتدا پرداخت زکات واجب است.

«فإن بقيت الاستطاعة بعد إخراجها وجب وإلا فلا».

پس اگر پس از پرداخت زکات، استطاعتی باقی ماند که با آن بتوان به حج رفت، حج واجب می شود و در غیر این صورت، اگر مالی باقی نماند، حج واجب نیست؛ زیرا استطاعت محقق نشده است. البته فرض آن است که حول پیش از حرکت کاروان تحقق یابد.

«وإن كان مضي الحول متأخراً عن سير القافلة وجب الحج وسقط وجوب الزكاة...»^۱؛

و اگر حول پس از حرکت کاروان تحقق پیدا کند، از آنجا که کاروان آماده حرکت است و نصاب موجود نیز او را مستطیع می کند و باید با آن به حج برود، دیگر زکات واجب نیست.

این فرمایشی است که مرحوم عروه بیان کرده اند. اما این مسأله را با اطلاقی که ایشان فرموده اند، نمی توان به منزله مسأله ای پایان یافته تلقی کرد. از این رو، این مسأله شقوقی دارد.

تبیین مبانی اصولی وجوب حج و زکات

پیش از پرداختن به شقوق مسأله، به دو - سه مبنا اشاره می کنیم که تکلیف حکم شرعی را در فروع مسأله تعیین می کند:

الف. مبانی وجوب حج: تعلق به ذمه

وجوب حج به عین خارجی مال تعلق نمی گیرد؛ این گونه نیست که عین خارجی مالش متعلق حج شود؛ بلکه به ذمه مکلف تعلق می گیرد و مکلف «مدیون» می شود، همانند دین؛ لذا اگر از دنیا رفت، باید دین او و از جمله دین حجش را بپردازند.

ب. مبانی وجوب زکات: از عین تا ذمه

در باب زکات سه مبنا وجود دارد:

۱. تعلق به عین خارجی.

۲. تعلق به مالیت عین خارجی، نه ذات آن عین؛ از این رو، چون به مالیت تعلق می گیرد، می تواند زکات را از مال دیگری بدهد؛ یعنی موظف نیست زکاتی را که به این مال تعلق گرفته، سهم صاحب زکات مانند فقرا را از خود عین خارجی (مثلاً شتر یا غله) بپردازد. خیر، می تواند از مال دیگری زکات بدهد که این مبنا آیت الله خوئی رحمته الله و عده ای از بزرگان است.

۳. مبنای دیگر، مبنایی است که ما اختیار کرده‌ایم و آن «کَلِّی فی الذَّمَّة» است و نه تعلق به عین خارجی. مثلاً یک دهم این غله را باید زکات بدهد. منظور این نیست که یک دهم از گندم خارجی را باید حتماً بدهد؛ بلکه به اندازه یک دهم به ذمه‌اش زکات تعلق گرفته است؛ حتی با از بین رفتن عین خارجی و سوختن کل گندم‌ها، زکات از بین نمی‌رود. زکات بر عهده او مستقر شده است. این طور نیست که زکات به مال خارجی تعلق می‌گرفته که وقتی گندم از بین رفت دیگر تکلیف از او ساقط شود. اگر زکات به عین خارجی تعلق می‌گرفت، با از بین رفتن گندم، موضوع زکات منتفی می‌شد.

پرسشگر: ...

استاد: اگر قائل شویم به اینکه زکات به مالیت عین خارجی تعلق می‌گیرد، در نهایت و در نتیجه مطابق نظر ما خواهد شد. و این نظر در نتیجه با نظر ما که «کَلِّی فی الذَّمَّة» باشد، فرقی نمی‌کند. اما اگر قائل شدیم به اینکه زکات به عین مال زکوی تعلق می‌گیرد، می‌گوییم یک دهم این غله خارجی به فقرا تعلق می‌گیرد که با از بین رفتن آن، زکات منتفی می‌شود.

ملاک تعیین قیمت مال زکوی

پرسشگر: ...

استاد: این بحث دیگری است که ملاک در تعیین قیمت چیست؟

در ملاک تعیین قیمت، همان قیمت سوقیه (قیمت بازار) ملاک است که اگر دو مَقَّوم عادل شهادت بدهند کافی است. حال اگر ما قائل شدیم که این مسئله مقومیت مربوط به اهل خبره است، حتی شهادت یک نفر مَقَّوم اهل خبره نیز کفایت می‌کند؛ البته اگر معارضی در کار نباشد. در صورت اختلاف، متوسط بین القیمتین (حد میانگین دو قیمت) و معیارهایی که در محل خود مستقر شده‌اند، ملاک عمل خواهد بود.

پرسشگر: ...

استاد: بله، اگر حَوْل رسیده و نصاب نیز حاصل بوده است، بعد مال تلف شد، در این صورت اگر ما قائل شویم -یا شما قائل شوید- به اینکه حق فقیر در همان عین خارجی است، به طوری که با فرارسیدن حَوْل و تحقق نصاب «یک نسبت از آن عین خارجی، ملک فقیر می‌شود»، به این معناست که اگر آن عین از بین برود، مال فقیر از بین رفته است؛ بله، مگر آنکه تعدی یا تفریطی صورت گرفته باشد که در آن صورت، ضامن خواهد بود. اما اگر تعدی یا تفریطی صورت نگرفته، دیگر مالی ندارد که زکات پرداخت کند. این بنابر آن است که قائل به تعلق حق به عین خارجی (سهمی از همان عین) باشید.

اما اگر به مالیت عین خارجی قائل شدیم، یا بر مبنایی که ما اختیار کرده‌ایم و قائل به «کَلِّی فی الذَّمَّة» هستیم، با از بین رفتن عین خارجی، زکات از بین نخواهد رفت و مکلف باید زکاتش را بپردازد، اگر بتواند یا مال دیگری داشته باشد.

شقّوق مسأله

بررسی شقّ اول: عدم اشتراط حَوْل در مال زکوی

اکنون به سراغ خود مسأله می‌آییم که چند شقّ دارد. شقّ اول آن است که اصلاً آن مال زکوی که نصاب دارد، مالی نباشد که در وجوب زکاتش، حَوْل شرط باشد؛ مانند غَلّات.

وقتی غله به ثمر می رسد - که ملاک دقیق به ثمر نشستن را بعداً بحث خواهیم کرد - وجوب زکات محقق می گردد. در اینجا لازم نیست حولی در کار باشد.

حال در اینجا اگر «به ثمر نشستن»، همزمان با «حرکت کاروان حج» باشد، در این وضعیت، باید ببینیم:

آیا ملاک استطاعت، «حرکت کاروان» است؟

یا ملاک استطاعت همین است که «سالی باشد که بتواند در آن سال حج برود؟» به این معنا که ملاک استطاعت، تحقق استطاعت مالی، بدنی، و تخلیه سیر (باز بودن راه) است؟ تخلیه سیر را گاهی به «استطاعت طریقی» هم تعبیر می کنند که مراد این است که راه باز باشد، نه اینکه وسیله فراهم باشد که آن مسأله دیگری است. خلاصه این سه مورد، ملاک استطاعت است.

اگر این ارکان ثلاثه حاصل شده بود، پیش از آنکه حرکت کاروان انجام بگیرد، این استطاعت حاصل شده بود. سپس، حرکت کاروان تحقق پیدا کند. اکنون در چنین وضعیتی اگر زکات به مالش تعلق گرفته است، یعنی مال، نصاب را داراست و «بدو ثمره» نیز حاصل شده است (وقت ثمر دادن رسیده و زکات به آن تعلق گرفته است) و در عین حال، همین مال، مالی است که با آن می تواند به حج برود، اینجا طبق مبانی، احکام متفاوت خواهد بود.

الف. تحلیل بر مبنای تعلق به عین خارجی

اگر ما قائل شویم به اینکه تعلق زکات، به همین عین خارجی حاصل خواهد شد، در اینجا است که با همین «بدو ثمره»، دو اتفاق می افتد: هم وجوب زکات به آن تعلق می گیرد و هم استطاعت حج نیز با همین نصاب حاصل می شود. در اینجا، بر مبنای مرحوم صاحب عروه، اگر حولی در کار باشد، بحث تقدم حول یا حرکت کاروان مطرح می شود. اما ما در ادامه خواهیم گفت که حرکت کاروان در حقیقت، ملاک نیست و ملاک اصلی، استطاعت است. حال اگر غله است که حول در آن مطرح نیست، در اینجا تراحم بین واجبین پیش می آید؛ همان طور که قبلاً گفتیم، البته بنابر مبنای اینکه زکات به عین خارجی تعلق بگیرد. به این عین خارجی هم زکات و هم حج تعلق گرفته است؛ چون با همین نصاب باید به حج برود.

حال کدام یک مقدم می شود؟

اگر وجوب زکات مقدم شود، دیگر مکلف مستطیع نیست. اگر استطاعت (حج) را مقدم کنیم، گفته می شود: «این مال، مالی است که حفظش واجب است تا با آن به حج برود»، مکلف مستطیع شده است و اگر با این مال به حج برود، دیگر زکاتی به آن تعلق نخواهد گرفت.

نفی تراحم با شرط عدم تعلق واجب دیگر

اینجا باز همان بحث پیش می آید که بنابر مبنای مرحوم صاحب عروه، تراحمی پیش نمی آید؛ چون «تمکن از زکات حاصل نمی شود»؛ چراکه شرط تمکن از زکات این بود که «واجب دیگری به این مال تعلق نگیرد». اما بنابر مبنای ایشان، واجب دیگری (حج) تعلق گرفته، لذا اصلاً بحث تراحم پیش نمی آید. فرض تراحم در جایی است که ما قائل شویم به اینکه تعلق وجوب دیگری مانع از وجوب زکات نمی شود که در نتیجه هر دو باهم تعلق می گیرند. اما مبنای ایشان - که قبلاً بحث کردیم، نه تنها مبنای ایشان بلکه از شیخ طوسی گرفته تا پایین تر، مبنایشان این است. و اصل مسأله هم از

مبنای شیخ شروع شده است. بنابر این مبنا، دیگر این زکات بر او واجب نیست؛ چون یک واجب دیگری به این مال تعلق گرفت. آن واجب دیگر (حج)، عدم تمکّن از تصرف را به وجود می آورد، و شرط وجوب زکات، تمکّن از تصرف است.

مبنای مختار

اما بنابر اینکه ما قائل شویم: «نه، اینجا دو واجب (حج و زکات) در عرض هم تعلق گرفته اند». چراکه بنابر آن مبنایی که ما اختیار کردیم، تعلق واجب دیگری به مال زکوی، مانع از وجوب زکات نمی شود. نهایتش این است که دو واجب به این مال تعلق گرفته است و باب تراحم پیش می آید. اگر بتواند هر دو را جمع کند که هر دو را اتیان می کند؛ وگرنه باب تراحم و مرجحات باب تراحم پیش می آید.

بنابر اینکه ما مبنای مرحوم صاحب عروه را نپذیریم که صرف تعلق واجب دیگر، مانع وجوب زکات می شود، اکنون هم حج بر او واجب است و هم زکات به این مال تعلق گرفته است. در این صورت باید گفت که حج به عین مال خارجی تعلق نمی گیرد؛ بلکه به ذمه تعلق می گیرد، پس مکلف در اینجا می تواند زکات را از این مال بدهد و حج را با مال دیگری انجام دهد. مالش که منحصر به این مال زکوی نیست. به هر حال دو واجب به او تعلق گرفته است و باید هر دو را اتیان کند. می تواند زکات را از این مال بدهد و حجش را از مال دیگر. می تواند عکسش را انجام دهد؛ با این مال حجش را برود و زکاتش را از مال دیگر. می تواند هر دو را از مال دیگر بدهد.

پرسشگر: ...

استاد: اما اگر با همین مال مستطیع شده و در عین حال حج بر او واجب شده و زکات نیز بر او تعلق یافته، و مال دیگری هم ندارد که بتواند با آن حجش را برود، اینجا همان باب تراحم پیش می آید که باید دید کدام یک مقدم بر دیگری می شود. این دو واجب، قابل جمع با هم در مقام امتثال نیستند و نمی تواند هر دو را امتثال کند. باید دید که کدام یک مقدم و أهم است.

پرسشگر: ...

استاد: بر مبنای مرحوم صاحب عروه، تراحمی اصلاً پیش نمی آید؛ یعنی دیگر زکات بر او واجب نیست. به مجرد اینکه وجوب حج تعلق گرفته، دیگر زکات بر این مال واجب نخواهد بود؛ چون خود تعلق وجوب دیگر، موجب عدم تمکّن از تصرف در مال می شود.

نتیجه مسأله بنابر مبنای مختار

اما ما این مبنا را نپذیرفتیم. گفتیم صرف تعلق واجب دیگری به مال، موجب عدم تمکّن از زکات نیست. لذا اگر مکلف بتواند هر دو را با مال دیگر انجام دهد، خب انجام می دهد، اما اگر نتواند، اینجا کدام یک مقدم است؟

مقدمیت حج یا زکات

هر دو واجب از لحاظ اهمیت، دارای اهمیت بسیار بالایی هستند. در مورد نذر تصدّق، سابقاً گفتیم که وقتی نذر تصدّق با وجوب زکات مزاحمت پیدا می کند، وجوب زکات مقدم است. اما در مورد حج این حرف ها را نمی شود زد.

چراکه اهمیت حج چنان است که روایت داریم کسی که حج نرود به دین یهودی یا نصرانی مرده است. یا اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^۱.

کسی که حج نرود، در عدلش کفر قرار داده شده است. به همین دلیل، نمی‌شود گفت حج مهم نیست؛ اما زکات هم همین حالت را دارد که می‌فرماید: ﴿... وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ ...﴾^۲. از این نظر نمی‌شود گفت که اهمیت کدام بیشتر است؟

پرسشگر: ...

استاد: این اتفاق، از جاهایی است که ما می‌گوییم «فقه نظام» و «فقه خرد» یا «فقه کلان» و «فقه خرد» تفاوت حکمی پیدا می‌کنند. اینجا دو مطلب مطرح است.

مطلب اول: ما یک «فقه کلان» داریم که وظیفه حاکم است. وظیفه حاکم این است که نگذارد دور کعبه خالی بماند. لذا اگر حاجی نبود؛ یعنی اگر مستطیع نداشت، وظیفه دولت این است که پول بدهد تا به حج بروند.

مطلب دوم: اما گاهی بحث از «فقه خرد» است که ببینیم تکلیف فرد چیست؟ تکلیف من فرد این است که به هر شکل باید حج بروم. اگر کسی حجتش را نرود، به او گفته می‌شود «مهم نیست یهودی بمیری یا نصرانی».

پرسشگر: ...

استاد: این‌گونه نظر دادن، دیگر از جیب خرج کردن است. هر دو، دو حکم شرعی مستقل هستند؛ نمی‌شود این را فدای آن کرد و آن را فدای این. یک تکلیف، تکلیف حاکم است و دیگری، تکلیف مکلف، و دو تکلیف مستقل از هم می‌باشند. اگر این تکالیف در هم اثر می‌گذارند، خب همه تکالیف به شکلی این تأثیرگذاری را دارند.

خلاصه مطلب

خلاصه نتیجه کلام در اینجا، تخییر است. چراکه ما نمی‌توانیم از ادله شرعی، اهمیت یکی را احراز کنیم؛ مگر اینکه قرائن عقلیه‌ای در کار باشد؛ وگرنه از ادله شرعی نمی‌توان اثبات کرد که زکات مقدم است یا حج. البته ممکن است شرایط، حکم را متفاوت کند و طبق شرایط، یکی أهم باشد. مثلاً در شرایطی که ما فقیر زیاد داریم و شرایط فقر بر جامعه و مردم خیلی حاکم است، اینجا زکات واجب‌تر شود. این تقدم نه به لحاظ اینکه ملاکش دلیل است؛ بلکه به لحاظ شرایط خارجی است. در این شرایط، اگر مکلفین پولشان را خرج حج کنند، ممکن است این فقر صدمه ببینند. و البته این تقدم به حدی نیست که کار به آن تکلیفی که حاکم دارد (فقه کلان) برسد که حاکم دخالت کند و افرادی را به حج بفرستد. وقتی این شرایط حاکم باشد، زکات اهم می‌شود. ممکن است در شرایط دیگری فقیر کم باشد و حج مهم‌تر شود. حضور در حج - مثلاً حضور ایرانی‌ها و شیعیان آل محمد علیهم‌السلام - اهمیت بیشتری پیدا کند تا اینکه زکات را به چند فقیر بدهیم. خلاصه اینکه این بستگی به شرایط خارجی دارد؛ وگرنه به لحاظ ادله شرعی، تکافؤ وجود دارد و نمی‌توان گفت که اینجا حج اولی است یا زکات. اینجا در شرایط عادی، حکم، تخییر است؛ در غیر این صورت، شرایط خارجی تعیین‌کننده خواهد بود.

۱. سوره آل عمران: ۹۷.

۲. سوره فصلت: ۶ و ۷.

پرسشگر: ...

استاد: شما کاری به شرایط خارجی ایران نداشته باشید. بله، اگر شرایط خارجی طوری است که اگر امسال حج نرود، دیگر سال دیگر نمی‌تواند حج برود، قضیه متفاوت خواهد بود.

پرسشگر: ...

استاد: این خارج از فرض خواهد بود، چون زکات را می‌تواند از مال دیگری بدهد و حال آنکه فرض ما این نیست.

پرسشگر: ...

استاد: الآن این شخص نمی‌داند سال آینده زنده است یا مرده. الآن هم هیچ پولی ندارد؛ تنها پولی که دارد، همین پول است که یا باید زکات بدهد یا حج برود. نمی‌تواند بگوید که من حالا بروم حج، ان شاء الله زکاتش را بعداً خدا می‌رساند! خب شاید خدا پولی نرساند.

پرسشگر: ...

استاد: درست است، بحث در تقدم یکی در شرایط کنونی است. اما شما نباید از فرض خارج شوید. اگر با تقدیم یکی بتوان به دیگری در زمان دیگر عمل کرد، تراحم به آن شکلی که ما می‌گوییم، تحقق پیدا نکرده است. تراحم وقتی هست که اگر به این عمل کند، دیگر به دیگری هیچ وقت نتواند عمل کند؛ اگر به آن عمل کرد، به این دیگری نتواند عمل کند. اما اگر نه، به یکی می‌تواند امسال عمل کند و به دیگری سال دیگر، بله باید این گونه عمل کند و اصلاً تراحمی پیش نمی‌آید. مثلاً حج را سال دیگر به جا می‌آورد و زکات را امسال پردازد، چون تجدد مال برایش حاصل می‌شود. فرض تراحم که گفته می‌شود این است که دایره امتثال آن قدر ضیق است که یا «این را» یا «آن را» تنها می‌تواند امتثال کند. اگر نه، ولو از نظر زمانی بتواند این را امسال عمل کند و دیگری را یک سال یا دو سال دیگر که بر ذمه اش قرار بگیرد، این باب تراحم نیست.

این بحث نسبت به فرض اینکه آن مال زکوی، مالی باشد که حول بر آن شرط نباشد.

حال سراغ فرض دیگری می‌رویم که نه، مال زکوی مالی باشد که حول در آن شرط باشد که بحث آینده ما خواهد بود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين